

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی راجعه به آیه مبارکه اوفوا بالعقود بود و عرض کردیم مرحوم آقای اصفهانی وارد این بحث شدند احتمالاتی را ابتدائاً دادند و نهایتاً اختیار فرمودند که امر اوفوا امر مولوی است در مقابل نقض امر مولوی است و اثبات لزوم عقود، این که عقد لازم است این را می شود کرد اما به تعبیر ایشان به دلالت فعلی است نه به دلالت کلامی.

حالا بگذارید عبارت ایشان را تمام بکنیم بعد نق نق هایمان را شروع بکنیم. بعد از این که ایشان این مطلب را قبول فرمودند البته عرض می کنم انصافش اصولاً اصحاب ما بیشترین بحث را در این آیه مبارکه، حالا ما کلیاتش را این جا می گوئیم بقیه مناقشاتش هم برای بعد، بیشترین بحث را آقایان در اول خیارات کردند چون خود شیخ هم آن جا مفصل وارد شده، اینا جا به مناسبت معاطات فقط یک کلمه آورده که ممکن است تمسک بشود برای لزوم ملک به آیه اوفوا بالعقود، یک سطر آورده اما در اوائل خیارات چون خیار خلاف لزوم است اول باید اصاله اللزوم را ثابت بکند تا ثابت بشود مواردی از این اصاله اللزوم خارج شده این که اسمش خیارات است لذا آن جا ایشان به تفصیل بیشتری خود مرحوم شیخ وارد شدند و آقایان هم غالباً مناقشاتشان آن جاست حتی آقای خوئی هم نزدیک نصف صفحه نوشتند، خیلی تفصیل در این جا ندادند، بیشترین بحث را در آن جا بردند، سید یزدی هم شاید نصف صفحه یا کمتر نوشته است، همه را دیگر نگاه نکردم دیدم کم نوشتند دیگر بقیه را هم نگاه نکردم، مرحوم نائینی را نگاه نکردم که این جا مفصل وارد شدند یا نه اما مرحوم سید مفصل در اول خیارات وارد شدند، خود سید، خود مرحوم آقای اصفهانی، خود مرحوم شیخ این ها در اول خیارات وارد شدند و طبیعتاً هم جایش همان جاست، این جا هم خوب بود به عنوان عقد و معاطات.

نعم، للمصنف العلامة (رفع الله مقامه)

ایشان از کلام مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه از اول خیارات مطلبی را در استظهار لزوم العقد، اصالة اللزوم از آیه مبارکه اوفوا بالعقود

للمصنف العلامة (رفع الله مقامه) تقریب فی استفادة اللزوم

همزه استفادة همزه قطع است

فی استفادة اللزوم الوضعی من الأمر التکلیفی بالوفاء والنهی عن النقص تعرض له فی أوائل الخیارات
ایشان بیانی دارد.

البته خود مرحوم آقای اصفهانی هم اجمالا قبول کردند که می شود اثبات لزوم کرد لکن می گویند دلالت فعلی است لفظی نیست،
خب این دلالت فعلی باشد لفظی نباشد مشکل ندارد خب، یا به اصطلاح ما دلالت لفظی را به دلالت لغوی بگذاریم یا عرف عام و
دلالت فعلی به قول ایشان به دلالت قانونی یعنی عرف خاص بگذاریم، اشکال ندارد دو نحوه دلالت است، دلالت لفظی یک جور
دلالت می کند، دلالت قانونیش و دلالت عرف خاصش

پرسش: یعنی معاطات فعلی باید از دو طرف ؟

آیت الله مددی: اصلا بحث سر این است که آیا معاطات عقد أم لا، مشکل معاطات این است، حالا غیر از این که ما باید اوفوا بالعقود
را شرح بدهیم یک مشکل تطبیقی هم در معاطات دارد چون بین علمای اسلم معروف است مخصوصا آن هایی که اصرار دارند
معاطات قبول نیست یا شیعه، تمسکش را عقد لفظی می دانند.

پرسش: ایشان که فعلی می داند

آیت الله مددی: ایشان در این جا در خود استدلال بر معاطات نگرفت، در لزوم ملک آیه را آورد و إلا شیخ سابقا این مطلب را
نیاورده، آیه را ذکر نکرده است اما بحثش در اول خیارات فنی است چون خیارات می خواهد لزوم عقد را بردارد، جعل خیار یعنی
لزوم عقد را بردارد، آن وقت در آن جا به طور فنی باید این کار را بکند که به طور کلی اثبات بکند که عقد لازم است، آن جا خوب

است، این جا مشککش این است و لذا این جا در اصل مطلب نیاورده بلکه در این نکته فنیش آورد مرحوم شیخ قدس الله، ما هم دیدیم که حالا که صحبت آمده آن نکات فنی استظهار را عرض بکنیم ان شا الله تعالی.

ملخصه، ملخص آن مطلبی که ایشان فرمودند

أن الوفاء هو العمل بمقتضى العقد

وفاء این است مقتضای عقد را بهش عمل بکنیم و عمده این نیست که یک نکته وضعی باشد، عمل خارجی است، ایشان وفا را به عمل زدند، عمل بکند به مقتضای عقد و حیث إن مقتضى عقد، مقتضای این عقد

وحيث إن مقتضاه تمليك الغير

ما همه این ها را توضیح دادیم، این تملیک الغیر بنا بر معروف، گفتیم از مجموع آیات و روایات و دنیای اسلام در می آید که بیع را تملیک می دانند اما حتی در بعضی قوانین جدید هم بیع را تعهد می دانند، توضیح این هم گذشت چون این ها کلی است هی من تکرار می کنم تا حالت ملکه بشود

وحيث إن مقتضاه تمليك الغير وجب العمل بما يقتضيه تمليك الغير

این تملیک غیر چه اقتضائی دارد؟ چه آثاری دارد؟

من ترتيب آثار ملكية الغير له

عمل بکند طبق این یعنی در مقام عمل کتاب را که فروخت و تملیک غیر کرد آثار ملک غیر بر آن بار بکند، وقتی گفت بعثک الکتاب یعنی کتاب ملک زید شد، اگر ملک زید باید طبق این عمل بکند یعنی هیچ وقت کتاب را ملک خودش حساب نکند پس اگر گفت آقا من فسخ کردم می خواهم رجوع بکنم کتاب را برای خودم بگیرم نمی تواند این کار را بکند، دقت کردید؟

پرسش: هبه چطور تصویر می شود؟

آیت الله مددی: چون تعبد آمد.

پس بنابراین من ترتیب آثار ملكية الغير له

ترتیب آثار چجوری است؟

یک: بعدم اخذه من یده

برود کتاب را ازش بگیرد، عمل به ملكیت غیر نکرده، بعدم اخذه من یده

پاسخ پرسش: برود ازش بگیرد

دو: وعدم التصرف فيه بغیر رضا.

دیگر خذت بکنید ایشان می خواهد این را بگیرد اما اگر تملك کتاب بگیرد این را نمی گوید، ایشان عمل می گوید، وفاء یعنی

عمل، عمل یعنی بیاید این کتاب را بردارد و مطالعه بکند بدون اجازه او، بگیرد تو گفتی این ملك زید است باید اجازه بگیرد

وعدم التصرف فيه بغیر رضا. فإذا وجب هذا المعنى مطلقا

این معنا اگر ثابت شد مطلقا، مطلقا یعنی چه؟ یعنی در جمیع حتی اگر برگشت، ایشان می خواهد این جور بگیرد

حتى بعد إنشاء الفسخ والرجوع

بعد از این که انشای فسخ کرد و حتی بعد از رجوع، ایشان خود وفا را عمل گرفته، وفا را این نگرفته که تو رجوع نکن، تو عمل

نکن، ایشان به معنای عمل گرفته است

بعد إنشاء الفسخ والرجوع چون عمل صلاحیت دارد بهش نهی بخورد یا امر بخورد، تو عمل بکن به مقتضای عقد، ایشان مرحوم شیخ

تصویرش این است، این عمل به مقتضای عقد حتی اگر تو انشای فسخ کردی، اصلا معنای اوفوا بالعقود این است که انشای فسخ نکن،

فسخ نکن یا عمل به مقتضای عقد بکن؟ ایشان می خواهد بگیرد مراد از عمل این است

كان دالا على اللزوم الوضعي

این معنایش لزوم وضعی در می آید، عرض کردیم به طور کلی می خواهیم بگوییم برای این که ذهن باز بشود ما در این جا و جاهای دیگر هم داریم مثلاً ما در باب بول داریم اغسل ثوبک من ابول ما لا یوکل لحمه، اصلاً ما روایت البول نجس نداریم یا الدم نجس نداریم، اصلاً الدم نجس نداریم یا البول نجس نداریم، بلکه آن روایت معروف که معروف هم گفتند صحیح است علی کلام فی الاسناد إن الله لم یخلق خلقاً نجس من الکلب و إن الناصب لنا اهل البیت لا نجس من الکلب، این را داریم، إنما المشرکون نجس را هم داریم اما البول نجس نداریم، الدم نجس نداریم. بلکه یک روایت داریم که امام می فرمایند حیواناتی که گوشت خوارند مثل شاهین و عقاب، قاعدتاً وقتی این حیوانات مردار را می خورد این منقارشان نجس می شود، هم به خون می خورد و هم به میت می خورد، می گوید دیم یکی از این عقاب ها مثلاً از یک ظرف آبی خورد، آیا این نجس است یا نه؟ امام می فرماید إن لم تره فی منقاره دما اگر خون ندیدی اشکال ندارد.

یکی از حضار: حیوان به ظاهر است

آیت الله مددی: آهان این روایت را آقای خوئی آوردند برای این که إن لم تره فی منقاره دما این اطلاق دارد، آقای خوئی به این تمسک کردند یعنی هر خونی در منقار حیوان باشد این موجب نجاست آب می شود پس می توانیم یک قاعده کلی استظهار بکنیم الدم نجس، البته این خب خیلی بعید است که در آوردن الدم نجس از این عبارت خیلی بعید است

علی ای حال کیف ما کان من به ذهنم می آید این روایت مبارکه ناظر به این است که در باب حیوان طهارت با تطهیر به آب نیست، با زوال نجاست است، این نکته اش اصلاً این است، می خواهد بگوید در بدن حیوان حتی بنا بر معروف در اشجار، در بدن حیوان، در خیابان و بیابان، حالا بیابانش باشد چون آسفالت است به خلاف حیاطی که شما سنگ فرش کردید، اگر خون ریخت بنا بر مشهور باید بشوید اما بیابان خون ریخت بعد خودش پاک شد، البته در اهل سنت در باب طهارت کلاً زوال عین نجاست را مطهر می دانند، در انسان و بدن و لباس و همه این ها، بین اصحاب ما فرق است، این روایت ناظر به این است که در باب حیوان نکته روایت این است که به ذهن بنده صاحب التخصیر عرض می کنم، در باب حیوان زوال عین نجاست کافی است، نمی خواهد که شما بگویید این عقاب

قطعا مردار می خورد، قطعا منقارش به خون خورده، قطعا نجس شده، این که خب قطعی است و جای شبهه ندارد، آن وقت ما هر وقت عقاب را دیدیم پس از منقارش احتراز بکنیم مگر این که منقارش را به دریا بزند و آب دریا پاک بکند و إلا باید بگوییم قطعا نجس است، امام می ف رماید اگر ندیدی پاک است، این اشاره به در بدن، فتوا هم بر همین است خب، در بدن حیوان گوسفندی بود روی یک قطره خون روی پشمش ریخت بعد دیدیم نیست فتوا بر این است که پاک است، حالا بحث سر بیابان و آسفالت حکمش چیست این ها بحث هایی است که جای خودش متعرض شدیم، علی ای حال کیف ما کان زوال عین نجاست در آن جا کافی است، حالا من می خواهم نکته را عرض بکنم .

مثلا ما روایت داریم اغسل ثوبک من ابوال ما لا یوکل لحمه، گفتند این روایت مبارکه اطلاق دارد، اطلاق یعنی این، یعنی اگر شما بول به لباس خورد رنگ گرفت یا مثلا بویی گرفت، بعد این بو رفت یا به دست شما خورد دست عرق می کند، خون خورد هیچ اثری از خون نباشد، میکروسکوپ هم بگذارید اثری از خون و بول در دستتان نیست، آیا دیگر لازم نیست بشوید؟ این ها آمدند گفتند اطلاق اغسل، خوب دقت بکنید به تمسکی که این ها کردند، اطلاق یعنی این یعنی هیچ اثری از آن نجاست در لباس یا در بدن نباشد باز هم دارد اغسل، این اطلاق اغسل یستفاد منه النجاسة. شما ممکن است بگویید نه در نمی آوریم و إلا البول نجس ما نداریم، پرسش: لازم عقلی است

آیت الله مددی: لازم عقلی نیست که، اطلاق لفظی است، می گویند وقتی گفت اغسل یعنی مطلقا، این مثل شیخ در این جا، آن جا هم اغسل را ایشان عمل گرفته، اوفوا بالعقود را عمل گرفته این جا هم عمل است، اغسل ثوبک من ابوال ما لا یوکل لحمه، پرسش: در این ابوال فرض وجودش نکرده

آیت الله مددی: خب می گویم بعد اغسل مطلقا یعنی ابوال که آمد و لذا یک جایی یک جور دیگری است، آقای خوئی یک جور دیگری فهمیده، دیگر نمی خواهم وارد بحث طهارت بشود، اغسل ثوبک، در یک جایی آمده در آن حیوان جلاله کذا، اغسله، ایشان فرق می گذارند بین اغسله و اغسل ثوبک، اگر اغسله غسل به خود بول خورد یعنی مادام موجود است اما اگر غسل به ثوب خورد

این اطلاق دارد، طبق این اطلاق ولو هیچ اثری با میکروسکوپ هم نگاه بکنید از بول نه بوئی و نه رنگی و نه رائحه ای هیچی از این بول در این لباس نمانده یا در دستتان، دست اصولاً عرق می کند و هر چه هم باشد می برد

آن ها می گویند اطلاق دارد، ظاهرش این است که اطلاق دارد. این حرف هم شبیه حرف شیخ در همین جاست، شیخ می گوید اوفوا بالعقود اطلاق دارد حتی اگر فسخ کردی، خب ممکن است شما این جا هم همین را حرف بنزید بگویید عقد را من بستم حالا من خودم فسخ کردم، عقد را من بستم، شبیه همین حرف است، عقد را من بستم، من گفتم کتاب در مقابل صد تومان، خودم هم برگشتم گفتم نمی خواهم، این جا چرا وفای به عقد واجب باشد؟ شیخ می گوید اطلاق یعنی ظاهر آیه مبارکه اطلاق دارد يجب الوفاء، وفا را هم به مقتضای عمل، اطلاق دارد که شما عمل به مقتضای عقد بکنید مطلقاً حتی بعد از فسختان
پرسش: در عقد لازم نیست

آیت الله مددی: نه نه، به معنای این که می خواهد بگوید فسخ اثر ندارد.
حالا یک بحثی است که شما قبول بکنید یا نه آن بحث دیگری است، خوب دقت بکنید، اول حرف شیخ روشن بشود، این کلام شیخ است که وفا یعنی عمل به مقتضای عقد، یک دفعه شما می گوید وفا یعنی فسخ نکن، اوفوا بالعقود یعنی به التزامت به آن فسخ نکن، ایشان وفا را عمل گرفته

پرسش: عمل بگیریم ولی تا کی عمل

آیت الله مددی: مطلقاً یعنی حتی بعد از فسخ، روشن شد؟

این را من هی تاکید می کنم می خواهم آن ظرافت نکته فنی روشن بشود اگر خواستید مناقشه بکنید

پرسش: بالملازمه ثابت می کند فسخ اثر ندارد؟

آیت الله مددی: نه می گوید اطلاق، ملازمه نیست، اطلاق که ملازمه نیست، اطلاق که لفظی است، یعنی اوفوا نه این که فسخ نکن، اوفوا یعنی عمل بکن، عقدت چه بود؟ این ملک زید باشد، تو به این ملکیت زید عمل بکن مطلقا حتی اگر فسخ کردی، گفתי من که

عقد را بستم من هم برگشت، من عقد را بستم مثل همین که گفתי احوال ما لا یوکل لحمه، این شبهه در آن جا هم هست

پرسش: منطوقش همین است که شما می فرمایید، مفهومش این است که فسخ اثر ندارد

آیت الله مددی: این فسخ اثر ندارد شیخ نمی خواهد بگوید اوفوا از توش این در می آید، ایشان می خواهد بگوید اوفوا و وفاء یعنی

کامل، تمام، عقد را به مقتضای عقد عمل کن

پرسش: تا آن مفهوم در نیاید این اطلاق ثمره ای ندارد

آیت الله مددی: چرا دیگر اطلاق دارد

پرسش: چه ثمره ای دارد وقتی مفهوم نباشد

آیت الله مددی: شما باید به مقتضای عقدتان عمل بکنید حتی اگر فسخ کردید، آیه این طور می گوید.

پرسش: دو طرف هم فسخ کرد

آیت الله مددی: طرفین را که فسخ کردید اقاله می شود، چون دو طرف نخواستند و لذا خوب دقت بکنید، آن هم نکته دارد، آن هم جا

هایی که شارع باید اجازه بدهد طرفین فسخ بکنند، لذا در باب نکاح، زن و شوهری با هم عقد بستند بعد هر دو گفتند آقا نمی خواهیم،

آن زن گفت نمی خواهیم مرد هم گفت نمی خواهیم، نمی شود، باید طلاق بدهد، به مجرد تقایل درست نمی شود، خوب دقت بکنید!

این نکته فنی را دقت کرده بودید؟ این طور نیست که هر عقدی با تقایل برداشته بشود، چون بعضی از عقود شارع برای ازاله اش

طریق معین قرار داده، آن جایی که برای ازاله اش طریق معین هست با تقایل نمی شود، لذا مشهور بین علمای ما این است که

المومنون عند شروطهم در نکاح نمی آید، این ظرافت فنی است، البته عده ای مثل آقای خوئی رحمه الله گفتند می آید، تمسک به

ظاهر قاعده المومنون عند شروطهم کردند، آن ها می گویند المومنون عند شروطهم معنایش این است که من می توانم فسخ بکنم

طبق قرار داد، این اصلا می گوید تو نمی توانی فسخ بکنی، طرفین هم نمی توانند فسخ بکنند لذا می گویند قاعده المومنون عند شروطهم اصولا در جایی جاری می شود که امر عقد در دست طرف باشد، اگر امر عقد درست طرف نباشد المومنون عند شروطهم اصلا توش نمی آید، چرا نمی آید؟ چون دستش نیست.

پرسش: برخی هم گفته بودند عند شروطهم که شرع اجازه داده باشد

آیت الله مددی: شاید مرادشان همین بود

آن وقت عده ای حتی علمای موجود ما عده ایشان فتوا دادند که قاعده المومنون عند شروطهم در نکاح هم می آید، طبق این تصور البته بعضی از موارد دارد که تزوجها بشرط، لکن آن ها را گفتند تعبدا قبول بکنید و إلا طبق قاعده اصولا ما این را برداشتیم تعبیر دیگر کردیم، گفتیم ما یک التزامات شخصی داریم و یک التزامات قانونی داریم، قاعده المومنون عند شروطهم یا الصلح جائز این ها التزامات شخصی اند، التزامات شخصی باید در موردی بیاید که شارع اجازه بدهد امر عقد را، امر آن قرارداد را به طرفین، مثل بیع که شارع اجازه داده است، فرض کنید مثل عتق، آن جایی که شارع اجازه نمی دهد قانون اجازه نمی دهد التزامات شخصی اصلا وارد نمی شوند. آن جایی که قانون اجازه نمی دهد می گوید شما نمی توانید با تراضی طرفین نکاح را به هم بزنید، اگر نتوانستید با التزام شخصی در ضمن عقد هم نمی توانید، معنایش شرط است که می خواهد با التزام شخصی در ضمن عقد قرارداد، شما اصلا نمی توانید این کار را بکنید، نمی توانید تقایل بکنید، در بیع می توانید تقایل بکنید، در بیع شارع اجازه تقایل داد، در اجاره اجازه تقایل داد، خانه را اجاره می کنی هر دو طرف بر می گردد لذا اجاره شرط می پذیرد چون اگر عمل به شرط کرد اجازه را می خواهیم فسخ بکنیم، حق فسخ در اختیار شما بود، این را در ضمن عقد قرار می دهید اسمش شرط می شود، گاهی حق فسخ در اختیار شما نیست، این یک نکته لطیفی است که عرض کردم اگر آقایان می خواهند نگاه بکنند یک کتاب نکاح هست از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، خیلی مرد ظریفی است، البته ایشان بحث صلوة اش هم تقریرش چاپ شده، مرحوم آقا میرزا محمود آشتیانی که از خاندان آشتیانی است که خیلی گمنام بود، در گمنامی زندگی می کرد، ایشان سه جلد قطور تقریرات صلوة را مرحوم حاج شیخ نوشته که خیلی فوائد

دارد، خیلی قطور است و یک جلدش نسبتاً کوچک تقریرات نکاح ایشان را نوشته، این یک جلد نکاح با صغر حجمش خیلی نکات فنی دارد، آقا شیخ عبدالکریم انصافاً ظرافت هایی در حوزه نجف توسط نائینی و مرحوم میرزای شیرازی و مرحوم شیخ و این ها در کلمات مثل مرحوم نائینی، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم خوب منعکس شده، این مطلب را حاج شیخ عبدالکریم می گوید، ایشان در آن جا می فرمایند که قاعده مومنون عند شروطهم در مثل نکاح نمی آید.

علی ای حال کیف ما کان به عبارت شیخ برگردیم، پس شیخ تقریب لزوم را این طوری می کند اوفوا یعنی العمل بمقتضی العقد مطلقاً، حتی فسخ کردی باید تو ملک غیر بدانی پس فسخ موثر نیست، شما ممکن است بگویید نه آقا اصلاً اوفوا بالعقود معنایش این است که فسخ نکن، اصلاً معنای اوفوا بالعقود این است که فسخ نکن، نقض نکن، این مثل همان است که در عبادات هم مثال برایتان زدم که مثل اغسل ثوبک من ابوال ما لا یوکل لحمه، شما آن جا هم شبهه کردید این شبهه در اوفوا بالعقود هم می آید، فرق نمی کند، می گوید تا جایی که عقد هست يجب الوفاء، اگر من خودم برگشتم دیگر عقدی نیست چرا يجب الوفاء؟ لذا شیخ از این راه، آن جا هم از راه اطلاق غسل، اطلاق غسل دلالت می کند شما باید لباستان را بشوید مطلقاً، حتی اگر شما زیر میکروسکوپ هیچ اثری نه از بو، نه از رنگ، نه از اجزای صغار بول، حالا فرض کنید یک سال گذشته، ظاهرش این طور است، یک سال گذشته این لباس یک سال قبل بول بهش خورده، ظاهر اغسل ثوبک باید هنوز شسته بشود، این وقتی شد هنوز شسته بشود نجس است.

لباسی یک سال قبل، مثلاً دستتان ده ساعت قبل بهش بول خورده، دست هم عرق می کند اما نشستید مخصوصاً اهل سنت می گویند با آب دهان دست می زنند پاک می شود، روایت هم داریم، پاک شد، هیچ آثار خون نیست، میکروسکوپ هم بگذاری آثار خون نیست، آن ها می گویند نه، البته راه دیگر هم دارد من نمی خواهم وارد بحث بشوم، می خواهم تشریح بکنم، آن جا تمسک به اطلاق کردند یک سال یا ده سال قبل این لباس با بول ملاقات کرده و کنار گذاشتیم، مصرف هم نشده، می گویند باید هنوز هم بشوید، البته شستن لباس خودش فی نفسه واجب نیست إلا در استعمال در نماز.

آن جا باید آن لباس شسته بشود هنوز نجس است، می گویند اطلاق امر به غسل ولو با زوال جميع آثار قطعا و یقینا معنایش این است که نجاست است، غیر از نجاست دیگر معنا نمی دهد، معنای این عبارت این است که نجس است

پرسش: تشبیهش یکم مشکل نیست؟

آیت الله مددی: من نگفتم که دو تا یکی اند، چون شیخ هم عمل گرفته، قصد هم عمل است، می خواهد اطلاق امر به عمل را از آن در بیاورد حکم وضعی که لزوم است، از راه عمل وارد شده است.

فإذا وجب هذا المعنى مطلقا، این مطلقا اطلاق عمل مثل اطلاق غسل در آن جا که مثال زدم

«فإذا وجب هذا المعنى مطلقا، خودش بعد مطلقا را معنا می کند

حتى بعد إنشاء الفسخ والرجوع

حتى بعد از این که رجوع کرد، ظاهرا رجوع رجوع عملی باشد و انشای فسخ، انشائی باشد. می گوید من با لفظ نمی خواهم یا عملا می آید می گیرد

كان دالا على اللزوم الوضعي

این اطلاق دلالت بر لزوم وضعی می کند

و إلا لكان محجورا عن ملكه بلا موجب مع تأثير الرجوع

لاک تاکید نمی خواست بیاورد، و إلا لكان محجورا، این جا لكان چاپ شده

چون اگر بگوییم رجوع موثر است من برگشتم کتابم را گرفتم، اگر رجوع موثر باشد این کتاب دو مرتبه ملک من شده است، آن وقت من نتوانم در ملک خودم تصرف بکنم این که معنا ندارد. پس می گوید بر شما واجب است که به مقتضای عقد عمل بکنی حتی بعد از رجوع، حتی بعد از فسخ.

إلا یعنی إن لا، إلی استثنا نیست، این إلا إن لا است.

پرسش: چرا محجور می شود؟

آیت الله مددی: چون اگر بگوییم فسخ اثر دارد ملک من شده بگوییم ملک تو شد اما تو در ملک خودت تصرف نکن. باید این طور بگوییم پس می خواهد بگوید ملک تو نیست هنوز ملک غیر است، این که ملک غیر است لازم است چون یا ملک غیر است یا ملک من است، اگر ملک غیر است یعنی لازم است، اگر ملک من است چرا من نتوانم تصرف بکنم، پس چرا می گوید يجب العمل بمقتضى العقد؟ این مراد مرحوم شیخ است

پرسش: همه را عقود لازمه گرفتید

آیت الله مددی: اصل اولی در عقود لازمه می شود، طبق این تصور اصل اولی در جمیع عقود لازم می شود.

ان شا الله کلام شیخ اولاً استظهار است یعنی مراد شیخ روشن بشود چون عرض کردم زیر بنای اصلی این است که اوفوا را عمل گرفته نه اوفوا را التزام گرفته، نه اوفوا را فسخ نکن، اوفوا یعنی فسخ نکن یعنی انشاء را به هم نزن، عقد را به هم نزن، عقد را ملتزم باش، آن باشد اصلاً احتیاج به این مقدمات ندارد.

بعد مرحوم آقای اصفهانی می فرماید:

و يمكن أن يورد عليه بـ أن الوفاء باعترافه - قدس سره - این وفاء به این معناست: هو العمل بمقتضى العهد والعقد

حالا کلمه عهد در آیه دیگری آمده، اوفوا بالعهد و یا به خاطر روایت، چون شیخ در این جا به روایت اشاره کرد، در همین جا که در روایت هست عقود به معنای عهد است

ومتعلقه ملكية عين بعوض

این جا یک مقداری این عبارت ما یک در حاشیه زده، درست هم نوشته کجایش رفته به حاشیه، من می خوانم چون گیر دارم آقایان با این چاپ جدید اگر مرتب شده بخوانند

ومتعلقه

متعلق العقد

ملکية عين بعوض و لا

این جا چون حاشیه رفته اما شماره نگذاشته که از کجا، پس بعد از کلمه عوض حاشیه رفته است،

و لا تعهد لتملیک عين بعوض کما لا تعهد لعدم التصرف

اما تعهد ندارد که، باید بعد از کما باشد، و لا تعهد لتملیک عين بعوض کما لا تعهد لعدم التصرف، اما این تعهد ندارد. باید مگر لا

تعهد بخوانیم، تعهد را به رفع بخوانیم نه مثل نفی جنس

و متعلقه ملکية عين بعوض لا تعهد لتملیک عين بعوض، باید این جور باشد

کما لا تعهد لعدم التصرف اما تعهد نکرده به تملیک عين، متعلق عهد بود اما تعهد نکرده است، کما لا تعهد لعدم التصرف، تعهدی هم

نکرده که تصرف نکند، این مطلبی است که ایشان فرمودند

و ما لا عهد به لا وفاء له

اگر تعهدی به او نداده یعنی تعهد به تملیک نداده دیگر وفاء هم ندارد، البته این عبارت مرحوم آقا شیخ محمد حسین شاید ایشان

ندادند این منجر به این شده که بعد ها عده ای اصلاً بیع را تملیک ندانند، تعهد بدانند، بگویند تعهد داده، آن وقت لذا آن اوفوا بالعقود

خیلی روشن تر می شود

و ما لا عهد به، عهد را هم ایشان به معنای تعهد گرفته است.

لا وفاء له و ترتیب آثار الملكية عمل بما يقتضيه الملكية لا عمل بما يقتضيه العقد على الملكية

یعنی به عبارة اخرى در آیه مبارکه، البته من فکر می کنم مرحوم آقاشیخ محمد حسین نکته ظریفی در ذهنش بوده یعنی در این آیه

مبارکه که آمده است آثار ملکیت عمل هست به خود ملکیت یعنی اگر می گفت وفای به ملک بکنید این درست است حرف شما اما

آمده گفته وفای به عقد بکنید نه به ملک، عقد را واسطه گرفته، آن چه که بهش وفا می شود عقد است نه ملک، و لذا من فکر می کنم این تصور منشا می شود که ما بگوییم بیع یعنی تعهد، از آن ور هم این ها بیع را تعهد نمی دانستند تملیک می دانستند

پرسش: این تضاد می شود

آیت الله مددی: آهان

پرسش: آثار ملکیت را به ملکیت زده نه به عقد

آیت الله مددی: این ترتیب آثار ملکیت عملی، این عمل هست لکن به ما یقتضیه الملكية، آن چیزی که خود ملکیت، عمل در ملک را که نگاه بکنیم به خود ملک، ملک متزلزل است، ملک جائز است، ملک ثابت است، ملک اعیان است، ملک منافع است، عمل بما یقتضیه الملكية، لا عمل بما یقتضیه العقد علی الملكية.

پرسش: پس آثار ملکیت بار نمی شود

آیت الله مددی: آثار ملکیت به مقداری که خود ملک اقتضا می کند اما عقد این چنین چیزی نیست، لا عمل بمقتضی بما، ببینید نکته را، یعنی به عبارت دیگر مرحوم شیخ چون از راه عمل آمده، مرحوم آقا شیخ محمد حسین خودش از راه عقد آمده، یکی وفای به عقد است و یکی عمل به عقد است، ایشان می خواهد بگوید لا عمل بما یقتضیه العقد علی الملكية، فلا عمل للعقد علی الملكية إلا القیام به بعدم هدمه، مراد این است اگر بخواهد عمل بکند یعنی عقد را هدم نکند اما لازمه اش این نیست که مطلقاً به ملکیت عمل بکند.

پرسش: الان با دو نگاه، نگاه می شود

آیت الله مددی: نه یک نگاه است، ایشان می گوید اگر شما داشتید وفای به ملک شما می گوید اوفوا بالعقود یعنی به ملک عمل بکنید، عمل به ملک به این صورت است که طبق خود آن ملک باید حساب بکنید، یا جائز است یا ثابت است اما آیه مبارکه عمل به عقد دارد نه عمل به ملک، اگر این باشد این در جایی است که هدم عقد است

.....
فلا عمل للعقد على الملكية إلا القيام به، پس اگر بخواهیم عمل بکنیم مراد عمل در این جا التزام است، من جور دیگر معنا کردم، این مراد ایشان است، در این جا اگر گفت که شما به ملک عمل بکن خب آن طبق آثاری که ملک دارد، اما اگر گفت به عقد عمل بکن عمل به عقد مراد این است که هدمش نکن، پس این نیست که شما در ملک غیر بدانید و بعد، اصلا هدم نکن، این عقد را هدم نکن، این می شود عمل به مقتضای خود عقد.

پرسش: عقد اعم از ملکیت نیست

آیت الله مددی: طبق همان باید باشد، طبق عقدی که شد

و أصلحناه فی باب الخيارات، گفتیم عبارت شیخ را این جور بکنیم

بإرادة الوفاء العملي

گفتیم که شاید مراد شیخ وفای عملی است نه وفای التزامی

آن وقت خود مرحوم آقای اصفهانی مثال می زنند کالتصديق العملي فی باب الخبر

وقتی می گویند خبر حجت است یعنی عمل به طبق خبر زراعه بکن، ایشان در باب حجیت خبر إن جائکم فاسق ببناء فبتینوا یعنی خبر

عادل حجت است یعنی طبقش عمل بکن، در آن جا هم حجیت به معنای عمل بر طبق آن است

و كالأبقاء العملي والنقض العملي فی باب الاستصحاب

در این دو تا باب ایشان نظیر می آورد.

انصافش این است که این مثال های ایشان هم درست نیست، نه استصحابش درست است نه تصدیق خبر

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين